

تحلیل بلاغی و منظورشناختی در جمله‌های انشایی (نمونه بررسی: داستان‌واره‌های موسی در مثنوی مولوی)

Rhetorical Criticism and Speech-act in Non-Declarative Sentences (Sample Review: Stories of Moses in Rumi's *Masnavi*)

Saba Jalili JashnAbadi⁻
Sayyed Mahdi Rahimi⁻

صبا جلیلی جشن‌آبادی⁻
سیدمهدی رحیمی⁻

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۲۱

Abstract

Essential sentences are one of the important topics in Rhetorical figures are divided into demand and non-demanding. non-declarative sentences include propositions of command and prohibition, question, wish, and prayer. According to the threefold principle; Appropriate to the audience and his position and the purpose of the author, sometimes non-declarative sentences deviate from their grammatical appearance and the meaning of their meaning-rhetorical function- becomes striking. By examining the cognitive meaning of these propositions, hidden layers of language can be discovered. Because conversation is the key to communication, in this research, inventive sentences are analyzed in the dialogues and storytelling of Musa in Rumi's *Masnavi*. Rumi makes great use of the persuasive and mpathetic functions of language to achieve its goal-persuasion and motivation of the audience - through rhetoric and pulpit. Most examples of this persuasion are evidenced in command and call and question sentences.

Keywords: Non-declarative Sentences, Rhetorical Criticism, Speech-act, Stories of Moses, Rumi's *Masnavi*.

چکیده

یکی از مباحث مهم در علم معانی، جمله‌های انشایی است که به طلبی و غیرطلبی تقسیم می‌شود. انشایی طلبی شامل گزاره‌های امری و نهی، پرسشی، تمنایی، ندا و دعا می‌باشد. بنا بر اصل سه‌گانه مقتضای حال مخاطب و مقام او و هدف نویسنده، گاهی گزاره‌های انشایی از ظاهر دستوری خود عدول کرده و معنی آن‌ها - کارکرد بلاغی - چشمگیر شود. با بررسی منظورشناختی این گزاره‌ها، می‌توان لایه‌های پنهانی زبان را کشف کرد. از آنجایی که گفتگو، عنصر اصلی در برقراری ارتباط است، در این پژوهش، گزاره‌های انشایی در گفتگوها و داستان‌واره‌های موسی در مثنوی مولوی تحلیل و بررسی می‌شود. مولوی از کارکردهای ترغیبی و همدلی زبان بسیار بهره می‌برد تا به وسیله شیوه خطابی و منبری، به هدف خود که اقناع و برانگیختگی و ترغیب مخاطب است، دست یابد. بیشترین نمونه‌های این ترغیب و برانگیختگی نیز در گزاره‌های امری و ندایی و نیز پرسشی نمود یافته‌است.

کلیدواژه‌ها: جمله‌های انشایی، تحلیل بلاغی، منظورشناختی، مثنوی مولوی، داستان‌واره‌های موسی.

- Faculty Memrber, Department of Language and Literature Persian, Payame-Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author); sabajalili62@pnu.ac.ir

— Associate Professor, Department of Language and Literature Persian, University of Birjand, Birjand, Iran; smrahimi@birjand.ac.ir

- عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول); sabajalili62@pnu.ac.ir

— دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران; smrahimi@birjand.ac.ir

۱. مقدمه

علم معانی از مهم‌ترین مباحث بلاغت است. جرجانی در کتاب «دلایل الإعجاز» از این علم به‌عنوان علم نظم یاد می‌کند و آن را ریشه‌دارترین دانش می‌داند (شوقی‌ضیف، ۱۳۸۳: ۲۱۳). زیر بنایی که جرجانی از این نظریه نظم پایه‌گذاری کرد، موجب شد که پس از او دانشی مستقل به نام علم معانی پا بگیرد (همان: ۲۵۳). در این علم، از اغراض اصلی کلام بحث می‌شود. کاربرد کنونی تجزیه و تحلیل کلام در مطالعات ادبی، با ثبت اصطلاح فحوای کلام (implicature) در ۱۹۷۵ توسط گرایس فیلسوف تئوری «کنش‌گفتاری» (speech act) جان تازه‌ای گرفت. این اصطلاح فحوای ضمنی بودن گفتمان را توجیه می‌کند و برای نمونه توضیح می‌دهد چگونه می‌توان نیروی منظوری (illocutionary force) یک سخن را بدون معرف صریحی از قصد فحوایی آن مشخص کرد. از این روی چگونه می‌توان این حقیقت را توجیه کرد که جمله «می‌توانی نمک را به من بدهی؟» اگرچه از فرم ساختاری پرسشی برخوردار است و گوینده آن را به‌عنوان درخواست مطرح می‌کند، ممکن است شنونده به صراحت آن را به عنوان درخواستی مؤدبانه درک کند (Abrams, 2005: 106). در کارکردهای بلاغی نیز معنی معنی کلام مهم است که در علم معانی از آن بحث می‌شود.

ابزارهایی لازم است تا نویسنده و سخنران، در گفتمان‌ها از آن‌ها بهره‌گیرند تا بر مخاطب تأثیر نهند. ارسطو در فن بلاغت خود این نوع گفتمان‌های بلاغی را «هنر کشف همه ابزارهای ترغیبی لازم در هر مورد خاص» تعریف نمود. زبان ادبی آگاهانه یا ناآگاهانه از هر قاعده‌ای فراتر می‌رود و به این اعتبار، شاید بتوان ادبیات را به معنای گریز از اقتدار زبان و انقلاب مداوم خواند و شعر را گذر از یک معنا به معناهای بی‌شمار دانست (احمدی، ۱۳۷۳:

۲۴۵). معانی، علم به اصول و قواعدی است که به یاری آن‌ها چگونگی مطابقت کلام با مقتضای حال و مقام شناخته می‌شود و موضوع آن الفظی است که رساننده مقصود متکلم باشد و فایده آن آگاهی بر اسرار بلاغت در نظم و نثر است (صفا، ۱۳۷۳: ۱۳). این علم از کارکردهای بلاغی، گزاره‌های پرسشی، عاطفی، امری و خبری و دگرگونی‌های آن‌ها به منظور هماهنگی با مقتضای حال (تأثیر سخن) بحث می‌کند. علم معانی در اساس مربوط به آیین سخنرانی بود. ارسطو در کتاب *Rhetoric* این علم را مطرح کرد که هنر گفتن به نحو مؤثر است. هنر تشویق و ترغیب بعدها علمی شد که در بررسی اصول و قوانین انشا، یعنی نوشتن به نحو مؤثر هم مطرح نظر قرار گرفت. سوفسطاییان مخصوصاً به فن خطابه و ظرایف آن و مغالطه‌ها توجه بسیار داشتند. بعدها افلاطون در مورد خطابه بحث‌های دقیقی کرد و گفت: «خطابه باید با توجه به روحیات شنونده ایراد شود» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۱۳). علم معانی به صورت مصطلح فقط گوشه‌ای از علم رتوریک در نزد یونانیان محسوب می‌شود؛ زیرا یکی از ابزار تأثیر کاربرد جمله‌ها به صورت غیرمستقیم در معانی ثانوی است (همان: ۱۱۶). در علم معانی از خبر و انشاء، مسندآلیه و مسند، قصر، وصل و فصل، ایجاز و اطناب و مساوات، اطلاق و تعقید سخن می‌گویند (محمدی، ۱۳۸۲: ۴۸).

در تعریف خبر و انشاء آمده است: «مرکب اسنادی اگر خارجی داشته باشد، مطابق با واقع (=صدق و کذب) آن را خبر و گرنه انشاء می‌گویند» (همایی، ۱۳۷۴: ۹۱). جملات انشایی شامل طلبی و غیرطلبی می‌شود. همایی اقسام انشاء غیرطلبی را هفت نوع می‌داند: «تعجب، مدح، ذم، قسم، ترجی، صیغه عقود، دعا» (۱۳۷۴: ۱۰۰). در پیشینه این بحث باید گفت که سکاکی انواع جمله را به خبر و طلب تقسیم کرده بود؛ اما پس از او خطیب قزوینی

بالا، نفرین را جزو جمله‌های انشایی طلبی می‌داند که البته در مبحث دعا و نفرین با ذکر دو نمونه مبحث را رها کرده‌است (تجلیل، ۱۳۸۵: ۲۵) شمیسا و همایی درباره موضوع علم معانی که جملات انشایی طلبی است، انتقادی به کتب معانی سنتی دارند: «در کتب سنتی معانی گفته‌اند که مراد از بحث انشا در علم معانی، انشای طلبی است؛ اما این سخن صحیح نیست؛ زیرا بسیاری از جملات خبری و پرسشی و امری در معانی مجازی خود تبدیل به انشاء غیرطلبی (تعجب، مدح، ذم، ترجی، دعا) می‌شوند» (۱۳۷۸: ۲۰۴؛ ۱۳۷۴: ۱۰۱).

ژرف‌ساخت جملات انشایی نیز لازمه صدق و کذب است (امین‌شیرازی، ۱۳۶۹: ۹۹) «انشا وصفاً متصف به ایجاب و سلب نمی‌شود؛ زیرا ایجاب و سلب از اقسام حکم است و انشاء حکم نیست. انشاء عبارت است از: «ایجاد المعنی بلفظ یقارنه فی الوجود»؛ ولی لازمه انشاء ایجاب و سلب است؛ زیرا معنی اضرب زیداً طلب ضرب از مخاطب است و لازمه آن الضربُ المطلوب است و این کلام ایجابی است و نیز لاتضربُ زیداً معنایش طلب عدم ضرب است از مخاطب و لازمه این معنی لیس الضربُ بمطلوب است. جمله‌های انشایی دارای نسبت‌اند؛ ولی با این فرق که در کلام خبری متکلم قصد می‌کند که نسبت کلامی‌اش مطابق با نسبت خارجی باشد؛ ولی در کلام انشایی متکلم چنین قصدی ندارد؛ زیرا نسبت‌های انشایی خارج ندارند و به همین دلیل در انشاء صدق و کذب وجود ندارد. در انشا نیز نسبت خارجی است؛ ولی مطابقت این دو نسبت به هم قصد نشده‌است» (همان: ۱۰۰). این نکته نشان می‌دهد گوینده جملات انشایی به گونه‌ای خواهان تغییر در نسبت‌های خارجی است، و از درون ذهن خود نسبت‌هایی دل‌خواه می‌سازد که در علم معانی که معرفت ادبیات زبان است بررسی می‌شوند.

مفهوم انشاء را برابر خبر مطرح می‌کند و بدین‌گونه کاری می‌کند که تقسیم‌بندی مذکور شامل انشای غیرطلبی یعنی افعال مدح و ذم و صیغه‌های عقود و قسم و لعل و رب و کم خبریه و امثال آن‌ها نیز شود (شوقی‌ضیف، ۱۳۸۳: ۴۶۲). انشا در نظر سکاکی مقابل طلب بوده‌است؛ اما گویا برای استحکام بیشتر تقسیم‌بندی، کلام را به خبر، و انشا را به طلبی و غیرطلبی تقسیم می‌کند (همان: ۴۶۸). او در «الایضاح» می‌گوید که صرفاً در علم معانی، انشای طلبی بحث می‌شود. انشاء سخنی است که با ایراد آن، اندیشه و طرح کاری به صورت امر یا نهی، آرزو، حسرت، سوگند، ستایش، ذم و نکوهش، استفهام، ندا و نفرین ایجاد و مطرح می‌شود که در آستانه وقوع است یا آن که هنوز تحقق آن از حریم آرزو و حسرت بیرون نرفته‌است؛ بنابراین سخنی چنین نمی‌تواند در معرض صدق و کذب قرارگیرد (تجلیل، ۱۳۸۵: ۱۹). اسناد انشایی ممکن است به صورت مؤکد و یا غیرمؤکد بیاید و نیز می‌تواند مسنداًلیه آن مذکور یا محذوف یا معرفه و نکره باشد و نیز ممکن است مسند آن اسم یا فعل باشد یا انواع مفعول در جمله انشایی بر فعل مقدم شده باشد و یا ممکن است در جمله انشایی قصر نیز وجود داشته باشد (شوقی‌ضیف، ۱۳۸۳: ۴۶۹). سکاکی، طلب را پنج قسم می‌داند: امر، نهی، استفهام، ندا و تمنی (همان: ۴۰۷) به تبع او در برخی کتاب‌های بلاغی نیز (مختصرالمعانی: ۷۳، معانی بیان علوی مقدم: ۵۸، جواهرالبلاغه: ۱۳۱) انواع جمله‌های انشایی طلبی را همان پنج نوع دانسته‌اند. جمله‌های دعایی نیز در کتاب‌هایی چون «آیین سخن» (ص ۲۶) در گروه جملات انشایی طلبی آورده شده‌است. در برخی کتب (محمدی، ۱۳۸۲: ۷۲-۸۷) به مبحث تمنی و ندا و دعا پرداخته و فقط به ذکر نام آن کفایت کرده‌اند. کسانی هم علاوه بر موارد

مقتضای حال مخاطب و شرایط گفتمان، نقطه مرکزی بلاغت است (تجلیل، ۱۳۸۵: ۴). ممکن است جمله‌ای به حسب موارد، معنی مختلفی داشته باشد. مثلاً فعل امر برو اگر از بزرگ به کوچک برسبیل حکم و فرمان صادرشود، امر حقیقی است. اگر از مساوی به مساوی باشد، التماس و از کوچک به بزرگ، دعا است؛ بنابراین باید در تشخیص معانی به ویژگی‌ها و جهات کلام و احوال گوینده و شنونده توجه داشت تا تشخیص اهداف بلاغی درست دانسته شود (همایی، ۱۳۷۴: ۱۱۰). سکاکی نیز مانند جرجانی به این نکته اشاره می‌کند که اهل بلاغت گاهی شخص منکر را به منزله خالی‌الذهن تصور کرده از تأکید سخن پرهیز می‌کنند. گویی نکته مورد نظر آن‌چنان بدیهی است که انکار آن امکان ندارد؛ گاهی نیز به عکس شخص خالی‌الذهن را منکر تلقی می‌کنند (شوقی‌ضیف، ۱۳۸۳: ۳۹۲) و این‌گونه اهمیت کلام را مؤکد می‌نمایند. واژه‌ها در علم معانی اگر اعجاز کنند، قابل بحث می‌باشند. هرافزوده‌ای به کلمه، در معنی جزئی کلام تغییرپدید می‌آورد؛ مثلاً کلام به واسطه ذکر مفعول از معنایی که قبل از ذکر مفعول داشت خارج می‌شود و به معنی دیگری درمی‌آید و افزوده شدن هرکلمه در کلام معنای کلام را غیر از معنای پیشینش خواهد کرد. اغراض تقدیم کلمه در علم بلاغت، و در بحث اعجاز بسیار مهم است. جرجانی می‌گوید: «و این که بعضی معتقدند گاه تقدیم کلمه به لحاظ تصرف در لفظ است و به لحاظ آن است که گوینده، برای سجع و قافیه میدان بیشتری بیابد، عقیده‌ای بی‌ارزش است» (۱۹۸۸: ۱۶۳). در این مورد از کتاب‌های بلاغی پیش از خود انتقاد می‌کند: «در باب حذف و تکرار، اضممار و اظهار، فصل و وصل و نه در هیچ نوع از انواع فروق و وجوه کلام و مطالبی غیر از

این‌ها که بایستی مورد بحث قرار گیرد و مهم‌تر تلقی گردد، هیچ‌گونه دقت و تأملی ننموده‌اند» (همان: ۱۶۸). مثلاً به اضممار و اظهار که می‌رسند می‌گویند: «گوینده به نظرش تقدیم مسندالیه مهم بوده است». اما این‌که چرا اهمیت زیادی داشته‌است اصلاً مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

۲. پیشینه و ضرورت پژوهش

پژوهش‌هایی درباره کارکردهای بلاغی گزاره‌های انشایی نوشته شده‌است از جمله: «شیوه‌های بلاغی در شعر ناصر خسرو» (آقاحسینی، ۱۳۸۲)، «سوال و اغراض ثانوی آن درغزلیات حافظ» (طاهری، ۱۳۸۶)، «بررسی و تحلیل نقش پرسش در آثار عین‌القضات همدانی» (میرباقری‌فرد و محمدی، ۱۳۸۹)، «کارکرد استفهام بلاغی در شعر قیصرامین‌پور» (مقیمی و نیک‌منش، ۱۳۹۲)، «بررسی اغراض بلاغی خبر و انشا در سبک تعلیمی ناصرخسرو» (محمودی، ۱۳۹۳)، «بررسی اغراض ثانوی خبر و انشا در حکایت تمثیلی پادشاه و کنیزک مولانا و مقایسه آن با دستور نقش‌گرای هلیدی» (صالحی و ذاکری، ۱۳۹۴)، «جایگاه خبر و انشای طلبی در انتقال اندیشه‌های تعلیمی خسرو و شیرین نظامی» (رضاییان، ۱۳۹۵)، «گزاره‌های انشایی در نثقه‌المصدر (خزانه‌دارلو، ۱۳۹۵). از آنجا که علم معانی با ذوق و حالات روحی خواننده/ شنونده و گوینده/ نویسنده گره خورده است، تشخیص و مرزبندی دقیق کارکردهای بلاغی دشوار است؛ بنابراین در این پژوهش، کارکردهای بلاغی به سه کارکرد اصلی بازدارندگی، ترغیبی - تشویقی و بیان مطلب تقسیم می‌شود و در ذیل هر کارکرد اصلی، کارکردهای ریزتر نیز تعیین می‌شود. پرسشی که مطرح می‌شود این است که با توجه به منبری بودن مولوی، آیا توانسته است از شیوه‌ها و شگردهای ترغیب و

معنی اصلی: هدف اصلی متکلم که دارای کارکردهای بلاغی است و هدفش تأثیر در نفوس است و با توجه به فضا و حال مخاطب و متکلم و بافت کلام، تشخیص آن مشکل و ظریف است؛ در این لایه معنی است که مولوی به کارکرد ترغیبی کلام خود اشراف دارد و می‌توان گفت که شگردهایی به‌کار می‌گیرد تا تأثیر را بیشتر کند.

نام‌گذاری معنای غیر اصلی برای اهداف بلاغی نادرست می‌نماید؛ زیرا هدف اصلی گوینده در لایه ظاهری زبان پنهان می‌شود که مهارت در علم معانی آن را نمایان می‌کند. شمیسا نیز برای نخستین بار اصطلاح اغراض ثانوی را ذکر می‌کند (۱۳۷۸: ۱۱۱). از آنجایی که هدف اصلی در این‌گونه جملات، همان کارکرد بلاغی است نه کارکرد دستوری زبان، به نظر نگارنده در نامگذاری باید دقیق‌تر شویم.

در این پژوهش، گزاره‌های انشایی، پرسش، امر، نهی، ندا، دعا و تمنی و شبه‌جمله بررسی می‌شود و از آنجایی که علم معانی نظریه نظم است، جایگاه‌های واژه و قرینه‌های کلامی در بافت کلام مثنوی در تشخیص کارکردهای بلاغی منظور است. گزینش نوع کلمات، جمله‌ها، طرز بیان، شیوه بهره‌گیری از موسیقی، قدرت و تأثیرپذیری از خیال و... هر کدام می‌تواند نقش مهمی در تأثیرگذاری بر مخاطب داشته باشد. در اغراض مجازی و بلاغی باید قرینه‌ای یافت تا معلوم شود که داستان و جمله کارکرد بلاغی دارد. شمیسا می‌گوید: «در علم معانی از گزاره‌هایی که بدون قرینه لفظی در معنای خود به‌کار نمی‌روند، بحث می‌شود» (۱۳۷۸: ۱۱۲). اگر معانی را صرفاً علم خطابه و سخنرانی بدانیم، که مخاطب حضور دارد و با قرینه‌های معنوی چون لحن، نشانه‌های اشاره‌ای و کلامی و... مخاطب هدف اصلی متکلم را دریابد، قرینه‌ای لازم نیست به‌ویژه قرینه لفظی؛ اما در بحث از متون،

تشویق به خوبی بهره برد؟ اگر بهره گرفته‌است، بیشتر در کدام یک از گزاره‌های انشایی است و کدام نقش‌های ارتباطی را برای تأثیر در مخاطب خود به کار برده‌است. تاکنون دسته‌بندی اصولی و منظم از کارکردهای بلاغی ارائه نشده‌است که بررسی و نظم بخشیدن آن‌ها در بررسی نمونه‌ای گزاره‌های انشایی در گفتگوهای موسی در مثنوی می‌تواند گام موثری در فهم بهتر کارکردهای بلاغی متون ادبی شود.

۳. نقدی بر نام‌گذاری اهداف بلاغی

عبدالقاهر جرجانی در *دلایل الإعجاز*، دلالت اصلی کلام را معنی و دلالت بیانی و فرعی را معنی معنی خوانده‌است (شوقی ضیف، ۱۳۸۳: ۳۷۳). در *تلخیص جواهرالبلاغه* (ص ۳۱) و *مختصرالمعانی* (۱۳۶۹) و *معانی بیان* (همایی)، معانی و اهداف مجازی گفته‌است؛ نه معانی ثانوی. همایی بیان می‌کند: «آنچه راجع به معانی مجازی انشاء گفته می‌شود از طرفی مولود سبک و سیاق عبارت و طرز تعبیر است نه از قبیل استعمال لفظ در غیر معنی موضوع له که آن را مجاز می‌گویند و به‌کار بردن اصطلاح مجاز در این نوع معانی خود نوعی از مجاز و مسامحه است» (۱۳۷۴: ۱۱۰). در برخی کتاب‌ها نیز از هر دو لفظ معانی مجازی و هم معنای ثانوی سخن گفته شده‌است و گاهی معانی اصلی و غیراصلی می‌گوید (محمدی، ۱۳۸۲: ۷۴) در تکمیل بحث نامگذاری کارکردهای بلاغی، لایه‌های معانی را می‌توان به سه لایه تقسیم کرد:

معانی نخستین: ریشه در لایه دستور زبان دارد و نمایان‌ترین لایه کلام است که برای نویسنده (متکلم) و خواننده (مخاطب) واضح و یکسان است.

معانی فرعی و ثانوی: که مخاطبان هریک بنا بر وضع و حال و برداشت خود درک می‌کنند.

حتما باید قرینه‌ای (لفظی یا معنوی) در کلام و بافت آن یافت تا کارکرد بلاغی سخن نویسنده آشکار شود. بحث اعجاز واژه‌ها در نظمی که جرجانی مطرح می‌کند، این‌گونه است.

۴. کارکرد بلاغی گزاره‌های انشایی در داستان‌های

موسی در مثنوی

برای سامان‌دهی بهتر کارکردهای بلاغی گزاره‌های انشایی، هر گزاره به سه کارکرد اصلی «ترغیبی، بازدارندگی و بیان مطلب» تقسیم شده‌است و در هر کارکرد اصلی، کارکردهای ریزتر را بررسی کرده‌ایم.

۴-۱. پرسش

زمخشری نخستین کسی است که از اغراض مجازی استفهام سخن گفته‌است و غرض بلاغی برخی از استفهامات قرآن را ذکر کرده‌است (شوقی ضیف، ۱۳۸۳: ۳۴۳). پس از او می‌توان از تفتازانی و بحث تفصیلی وی از اغراض مجازی پرسش به خصوص ادات استفهام یاد کرد. در فن خطابه ارسطو نیز آمده‌است: «برخی تأثیرات پرسش توسط شیوه‌ای که سخنرانی‌نویسان به‌کار می‌برند بر مستمعان گذاشته می‌شود تا بتواند از آگاهی دیگران بهره برده باشد» (۲۱۳). گاهی نیز طرح یک پرسش شکل و شیوه شعر را سمت و سو می‌دهد و به عبارت دیگر ژرف‌ساخت متن و شعر بر همین پرسش بنا می‌شود (مقیم، ۱۳۹۲: ۱۲۷). در مثنوی، گفتگوهایی که میان خداوند و موسی شکل می‌گیرد، همه جنبه بلاغی دارد. موسی کلیم‌الله است و مولوی به‌خوبی از این عنوان، برای گفتگوهای او با خداوند و به‌ویژه پرسش‌های او از حق استفاده می‌کند. پرسش در مثنوی، شالوده بسیاری از حکایات است و بسیاری از داستان‌های مثنوی بر محور پرسش می‌گردد که اگرچه در ظاهر ایجابی می‌نماید، درحقیقت بلاغی‌ترین سخنان مولوی، در بستر این پرسش‌ها شکل

می‌گیرد. پرسش در نظر مولوی، نیمی از دانایی است: «زآنکه نیم علم آمد این سؤال/ هر برونی را نباشد آن مجال» (۳۰۰۸/۴) پرسش‌ها باید عالمانه باشد: «هم سؤال از علم خیزد هم جواب/ همچنان که خار و گل از خاک و آب» (۳۰۰۹/۴) پرسش و چرا گفتن باید فایده‌ای داشته باشد: «این چرا گفتن سؤال از فایده است/ جز برای این، چرا گفتن بد است» (۲۹۹۶/۴) پرسش‌های موسی از خدا بسیار ملموس و صمیمانه است (۳۰۰۶-۳۰۰۳/۴) گاهی پرسش‌ها برای لذت است و هدفی جز مکالمه با محبوب و معشوق، در آن نهفته نیست. هدف، لذت شنیدن است. ساقی علاوه بر نشان دادن باده باید نامش را نیز با صدای بلند بگوید که گوش هم، بهره‌اش را ببرد (۲۰۷۷/۴-۲۰۷۸):

ای حسام‌الدین ضیاء ذو الجلال

چون که می‌بینی چه می‌جویی مقال؟

این مگر باشد ز حبّ مشتهی

اسقنی خمرأ و قل لی آنها

مولوی در گفتگوهای خدا با موسی، بارها از شگرد نادان‌سازی بهره می‌برد که ازپسندیده‌ترین شیوه‌های تعلیمی و تربیتی انسان‌های وارسته است؛ زیرا مخاطب نیز مجال اظهارنظر می‌یابد و با نیوشیدن دیدگاه‌های مخاطبان، هم ابعاد تاریک مسئله روشن می‌شود و هم مرتبه فهم اشخاص و احوال روحیشان آشکار می‌گردد و نیز، لازمه این شیوه فروتنی است و فروتنی نیز موجب تشویق مخاطب و انفعال او می‌شود (زمانی، ۱۳۸۸: ۸۴۹). ابن‌رشیق آن‌چه را ابن‌معتز تجاهل‌العارف می‌نامید، به نام تشکیک ملقب می‌سازد (شوقی ضیف، ۱۳۸۳: ۱۹). تجاهل‌العارف آمیختن شک به یقین است؛ یعنی خود را به نادانی زدن و به‌صورت شک اظهار کند تا در صحت و درستی آن تأکید شود. «ادات شک و تردید مانند شاید و مگر نیز جمله را انشایی می‌کند: «اینان مگر ز رحمت محض

مصرع «موسی» و در مصرع دیگر «خداوند» است، دقیقاً در یک رکن و هجای عروضی نهاده است و این شگردهای خاص مولوی است که در تأکید هدف بلاغی مناظره عامل مهم تأثیر بر مخاطبی است که در مکان حاضر نیست.

حکایت و داستان در مثنوی برای دفع ملال مستمع نیست؛ بلکه ناظر به رفع اشکال مخاطب است. مولوی این اشکال‌های مقدر را در ابتدای داستان به زیبایی مطرح می‌کند و در ساخت پرسش، با طرح اشکال و سؤال، مخاطب را با خود همراه و همسو می‌کند. برخی از حکایت‌هایی که در منابع دیگر پیش از مولوی آمده است بسیار بی‌روح است؛ اما مولوی با شگرد گفتگو، آن‌ها را می‌پروراند که مهم‌ترین عنصر گفتگو نیز پرسش و پاسخ است. برای نمونه در حکایت استاد و شاگرد دو بین که پیش از مثنوی در *اسرارنامه* عطار آمده است. پرسشی که در *اسرارنامه* مطرح می‌شود با پرسشی که مولوی در داستان می‌آورد از نظر تأثیر بر مخاطب، متفاوت است: «براستاد آمد گفت: ای پیر/ دو می‌بینم قرابه من چه تدبیر؟» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۹۹) اما در مثنوی (۳۲۷/۱-۳۳۲) آمده است:

گفت احوال: زان دو شیشه من کدام

پیش تو آرم؟ بکن شرح تمام

گفت استاد: آن دو شیشه نیست رو

احولی بگذارو افزون بین مشو

گفت: ای اُستا مرا طعنه مزین

گفت استا: زان دو یک را در شکن

که در سخن عطار، گویی شاگرد خودش می‌داند

که دو بین است؛ اما پرسشی که مولوی از زبان

شاگرد دارد قطعاً نمایان می‌کند که شاگرد از

دو بینی خود ناآگاه است و دچار جهل مرکب است

و بیدار کردن این منکران به مراتب دشوار است.

گاهی پرسش حقیقی و ایجابی وجود دارد که

آفریده‌اند/ کآرام جان و انس دل و نور دیده‌اند» (سعدی)، (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۰۶) زیرا ادات شک و تردید جنبه پرسشی و شبهه افکنی دارد.

ر گفتگوی میان موسی و خدا، پرسنده خود واقف است و می‌داند که خدا هم از فلسفه پرسش او آگاه است؛ اما باز می‌پرسد. مخاطب پرسش نیز که خدا است خود را به ندانستن می‌زند. در این میان، هدف پرسش که بیان حکمت است برای عوام مردم، به زیبایی حاصل شود (۳۰۱۲/۴-۳۰۱۳):

مستفید اعجمی شد آن کلیم

تا عجمیان را کند زین سر علیم

ما هم از وی اعجمی سازیم خویش

پاسخش آریم چون بیگانه پیش

خداوند خود را اعجمی می‌سازد و مستقیماً

پاسخ موسی را نمی‌دهد. نمایشی زیبا اجرا می‌شود.

هم موسی و هم خداوند نقاب ندانستن به چهره

می‌زنند تا بر پرسشی مقدر که شاید انسان عادی یا

منکران معاد داشته باشند، پاسخی قانع کننده دهند.

خدا به موسی امر می‌کند تا تخمی در زمین بکارد

و آن را پروراند. موسی چنین می‌کند تا کشتش به

بارمی‌نشیند (۳۰۱۵/۴-۳۰۱۷) پس داس برمی‌دارد

و آن‌ها را می‌برد. ندا از غیب به گوشش می‌رسد

(۳۰۱۹/۴-۳۰۲۰):

که چرا کشتی کنی و پروری

چون کمالی یافت آن را می‌بری؟

گفت: این دانش تو از کی یافتی؟

که به دانش بیدری برساختی؟

موسی در پاسخ می‌گوید: (۳۰۲۴-۳۰۱۹/۴)

گفت تمیزم تو دادی ای خدا

گفت پس تمیز چون نبود مرا؟

در گفتگو و پرسش و پاسخ موسی و خداوند

آن‌قدر صمیمیت دیده می‌شود که مولوی آگاهانه یا

ناآگاه، حتی تقابل‌های ضمیر «تو» را نیز که در یک

خود، می‌خواهیم که مخاطب توجهش به سمت ما بازگردد. پرسنده خواهان توجه مخاطب است و او را برمی‌انگیزاند تا به او توجه می‌کند: چون سفر کردم مرا ره آزمود زین سفرکردن ره آوردم چه بود؟

(۱۸۰۹/۲)

گفت: خیرست این چه آشوبست و حال؟ بد نشانی می‌دهد منحوس سال

(۹۰۸/۳)

پرسش تشریحی: این کارکرد بلاغی در معانی، معمولاً همان امر بدیهی در بدیع معنوی است که از فروع تضمن در روش ایهام است (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۰۸). با این تفاوت که در این‌جا، هدف متکلم تشویق مخاطب است به تقریر مطلب او. مولانا در بسیاری موارد پس از بیان پرسش، بلافاصله پاسخ را هم می‌گوید و هدفی ندارد جز همراه کردن مخاطب در پاسخ. البته پرسش تشریحی را هم زیر مجموعه ترغیب می‌توان گرفت و هم زیر مجموعه بیان مطلب. در گونه نخست، پرسنده از مخاطب می‌خواهد که در پاسخ شریک شود و در نوع دوم، انتظار دارد که مخاطب هم‌کلام و هماهنگ با پرسنده شود سخن او را تقریر و تأکید کند:

این سزید از ما چنان آمد ز ما

ریگ اندرچشم چه افزایش؟ عما

(۱۸۶۹/۲)

اظهار عجز: پرسنده می‌پرسد تا از مخاطب برای عجز خود کمک طلبد و او را ترغیب به یاری کند: «گفت موسی: سحرهم حیران کنی ست/ چون کنم کاین خلق را تمییز نیست؟» (۱۶۷۰/۴).

کسب اجازه: «بشونم یا من دهم هم خدعه‌اش؟/ تا بدانند اصل را آن فرع کش» (۳۵۹۶/۴).

۴-۱-۲. بازدارندگی

نهی: در نهی کلام صرفاً بازدارنده است و معمولاً

با توجه به فحوای کلام و بافت داستان‌های مثنوی، بیشتر براساس نادان‌سازی شکل گرفته‌است: که چه مقصود است نقشی ساختن و اندرو تخم فساد انداختن؟

(۱۸۱۸/۲)

در این پژوهش برای ساماندهی بهتر و این‌که بسیاری از اهداف بلاغی بسیار نزدیک به هم هستند، اهداف آن‌ها را در سه کارکرد «ترغیبی، بازدارندگی، بیان مطلب» می‌آوریم که هدف‌های جزئی دیگر در این سه مجموعه اصلی جای می‌گیرد.

۴-۱-۱. کارکرد ترغیبی

امر مؤدبانه: در نمونه زیر، گوینده خداوند است و مخاطب موسی. خداوند مکالمه با موسی را دوست دارد. کارکرد بلاغی در این است که لزوماً خدا باید استعلائی با موسی حرف بزند؛ اما توبیخ را بسیار مهربانانه بیان می‌کند:

باز فرمودش که در رنجوریم

چون نپرسیدی تو از روی کرم؟

(۲۱۲۵/۲)

یعنی: «باید می‌پرسیدی».

بیان اشتیاق: مسندآلیه که بر ادات پرسش مقدم شده‌است، نهایت آرزومندی و مشتاقی شبان را می‌رساند و از آن‌جایی که در بیان شوق، در طلب محبوب هستیم، اشتیاق زیر مجموعه کارکرد ترغیبی بیان شده‌است. در بیت زیر، اشتیاق هنگامی اوج می‌گیرد و بر کارکرد دستوری پرسش برتری می‌یابد که محبوب «تو» در آغاز بیت آمده‌است و در ادامه علت پرسش را بیان می‌کند: «تا من چاکرت شوم».

تو کجایی تا شوم من چاکرت؟

چارقت دوزم کنم شانه سرت؟

(۱۷۲۱/۲)

اظهار حسرت و اندوه: گاهی با بیان اندوه

پرسشی، بدون ادات پرسش است، توییخ را مؤکد می‌کند: با که می‌گویی؟ تو این با عم و خال؟/ جسم و حاجت در صفات ذوالجلال؟» (۱۷۳۵/۲). گاهی با ادات پرسشی چون در چند بیت پی در پی، توییخ را به اوج می‌رساند (۲۰۴۵-۲۰۴۹):

چون نبودی بد گمان در حق او؟

چون نهادی سر چنان ای زشت‌رو؟

چون خیالت نامد از تزویر او؟

وز فساد سحر احمق گیر او

سامیری خود که باشد ای سگان؟

که خدایی بر تراشد در جهان؟

چون درین تزویر او یکدل شدی؟

وز همه اشکال‌ها عاطل شدی؟

گاو می‌شاید خدایی را به لاف

در رسولی چون منی صد اختلاف؟

تحقیر: «مرمرا بخریده‌اند اهل جهان/ از همه عاقل‌تری تو ای فلان؟» (۱۰۸۳/۳).

توهین: «گاو زرین بانگ کرد آخرچه گفت؟/

کاحمقان را این همه رغبت شگفت؟» (۲۰۵۳/۲)

تمسخر: مولوی هنگامی که زمام سخن را به‌دست می‌گیرد، برای تأثیر در مخاطب، پرسش‌های پی در پی می‌آورد تا بازدارندگی را مؤکدتر سازد (۹۲۳/۳-۹۲۵):

مال رفت و آبرو و کار خام

این بود یاری و افعال کرام؟

رایتان این بود و فرهنگ و نجوم؟

طبل خوارانید و مکارید و شوم

تذکر بر گمراهی: «آدمی کوهی‌ست چون

مفتون شود؟/ کوه اندرمار حیران چون شود؟/ صد هزاران مار و گه حیران اوست/ او چرا حیران شده‌ست و مار دوست؟» (۱۰۰۲-۹۹۹/۳).

۴-۱-۳. بیان مطلب

در بیان مطلب، گوینده حرف خود را اثبات می‌کند؛

قراین تأکیدی و توییخی ندارد: «این چه ژاژ است و چه کفرست و فشار؟/ پنه‌یی اندردهان خود فشار» (۱۷۲۸/۲) گاهی تأکید در کلام پرسشی مربوط به جایگاه ادات پرسشی و نوع آن است. برای نمونه در بیت: «چند ازین الفاظ و اضمار و مجاز؟/ سوز خواهم سوز با آن سوز ساز» (۱۷۶۲/۲) که ادات پرسشی چند در صدر بیت، تأکید و بازدارندگی را افزون می‌کند. همچنین پی در پی آوردن واژه‌های الفاظ و اضمار و مجاز نیز در تأکید تأثیر نهاده‌است. جرجانی بر اساس این زیبایی‌های کلام است که علم معانی را با نظم و اغراض‌النحو یکی می‌داند. در بسیاری نمونه‌ها در مثنوی، برای تأکید در پرسش، چند ادات پرسشی در جمله وجود دارد: «کی قبادی رسته از خوف و رجا/ چندگردی چند جویی تا کجا؟» (۱۹۶۵/۳).

در برخی نمونه‌ها نیز نهی مؤدبانه است؛ هنگامی که گوینده مقامی پایین‌تر از مخاطب دارد: «پس بگفتی تاکنون بودی خدیو/ بنده گردی ژنده‌پوشی را به دیو؟» (۱۲۴۳/۴) گاهی نیز پرسش همراه با استعاره‌ای مرکب، مفید نهی است: «پند موسی نشنوی شوخی کنی؟/ خویشان بر تیغ پولادی زنی؟» (۳۳۸۱/۳).

نفی: «شورش مرگ است نه هیضه‌ی طعام/ قی

چه سودت دارد ای بدبخت خام؟» (۳۳۷۹/۳) گوینده با پرسشی مفید نفی، به مخاطب می‌گوید که قی کردن سودی ندارد و اعتقاد مخاطب را نفی می‌کند.

توییخ و نکوهش: در کارکرد توییخ، شدت

بازدارندگی افزون است. این شدت گاهی با قیده‌های تأکیدی همراه است: «تو برای وصل کردن آمدی/ یا خود از بهر بریدن آمدی؟» (۱۷۵۱/۲) گاهی تعداد پرسش‌ها در بیت نشان‌دهنده تأکید در توییخ و نکوهش است. در این بیت، آوردن سه گزاره پرسشی در یک بیت که آن هم با لحنی

تقریر: هرگاه پاسخ مخاطب به پرسش بلاغی مثبت و تأییدی باشد، مفید تقریر است. در این ابیات، اگرچه پرسش حقیقی می‌نماید، هدف بلاغی تقریر و تأکید دارد (۳۰۲۴-۳۰۲۳/۴):

گفت: این دانش تو از کی یافتی؟

که به دانش بیدری برساختی؟

گفت تمیزم تو دادی ای خدا

گفت پس تمیز چون نبود مرا؟

در بیت‌های بالا، واژه پس از قرینه‌هایی است

که نشانگر هدف بلاغی تقریر و تأکید است. یا:

«ساحران را نی که فرعون لعین / کرد تهدید

سیاست بر زمین؟» (۱۷۲۱/۳).

تعجب: ابیات زیر در بیان مولوی پرسشی

حقیقی است؛ اما از زبان فرعون در داستان مفید

تعجب است:

شاه از آن هیبت برون جست آن زمان

پا برهنه کین چه غلغل‌هاست؟ هان؟

از سوی میدان چه بانگ است و غریو؟

کز نهییش می‌رسد جنی و دیو؟

(۱۹۱۳-۱۹۱۲)

عمران هم از ماجرا آگاه است که پیشگویان،

خبر بسته شدن نطفه موسی را اعلام کرده‌اند؛ اما

خود را به تعجب می‌زند: «راند عمران جانب میدان

و گفت / این چه غلغل بود شاهنشاه نخفت؟»

(۹۰۴/۳) در نمونه دیگر، عمران از حضور همسر

خود در شب ممنوعه تعجب می‌کند: «زن بر او

افتاد و بوسید آن لبش / بر جهانیدش ز خواب اندر

شبش / گفت عمران: این زمان چون آمدی؟ / گفت:

از شوق و قضای ایزدی» (۸۸۰/۳-۸۸۱).

مولوی از ادات پرسش «چه»، «چون (چگونه)» و

«کی» بیشترین استفاده را کرده‌است و این استفاده‌ها

نیز بیشتر در حشو ابیات است که در لحن کلام،

حالت شروع و اوج و فرود را تداعی می‌کند. پس از

حشو ابیات، بسامد بعدی ابتدای بیت است هنگامی

گاهی از کارکرد استفهام انکاری مدد می‌گیرد و گاهی از تقریر تأکیدی و گاهی از استبعاد و گاهی نیز از تعجب.

در استفهام انکاری، مخاطب در هم‌سویی با

گوینده، در پاسخ، «نه» و «هرگز» می‌گوید: «زانکه

هرجنسی رباید جنس خود / گاو سوی شیر نر کی

رو نهد؟» (۲۰۵۶/۲)، «از دهان غیر کی کردی

گناه؟ / از دهان غیر برخوان کای اله» (۱۸۲/۳). در

گزاره‌های پرسشی که مولوی مطرح می‌کند، برای

تأثیر در مخاطب، ابتدا دو امر متضاد و یا دور از

هم را برابر هم قرار می‌دهد، سپس از مخاطب

می‌خواهد که خود پاسخ را دهد: «زان عجب‌تر

دیده‌اید از من بسی / لیک حق را کی پذیرد

هرخسی؟» (۲۰۵۴/۲) تقابل میان حق و خس

بی‌مقدار. در نمونه دیگر: «بانگ تشت سحرجز

لعنت چه ماند؟ / بانگ تشت دین به جز رفعت چه

ماند؟» (۱۶۷۶/۴) تقابل میان سحر و دین و رفعت

و لعنت. نمونه‌های دیگر:

لیک حیوانی که چوپانش خداست

گرگ را آنجا امید و ره کجاست؟

(۱۱۹۴/۳)

او غنی است و جز او جمله فقیر

کی فقیری بی‌عوض گوید که گیر؟

(۳۳۵۴/۳)

بیان مطلب با کمک استبعاد: در تفاوت میان

استبعاد و انکار باید گفت که در استبعاد، امکان

تحقق موضوع وجود دارد؛ اما بسیار دور است؛

ولی در انکار، تحقق موضوع به کلی ناممکن است:

«گر جهان فرعون گیرد شرق و غرب / سرنگون

آید، خدا آن‌گاه حرب؟» (۱۱۹۰/۳) مگر می‌شود

کسی با خدا بجنگد؟ بعید است؛ اما اتفاق

افتاده‌است. در نمونه دیگر: «دست کی جنبد به

ایثار و عمل؟ / تا نبیند داده را جانش بدل؟»

(۳۳۵۱/۳).

شنونده هم باید لحاظ شود. با این‌که هدف اصلی از امر، دستور از مقام بالا به پایین است، بنابراین ارشاد جنبه بلاغی می‌یابد و جزو اهداف بلاغی می‌شود؛ برای نمونه هنگامی که سعدی خطاب به پادشاهان و حاکمان امر و نهی خطابی دارد، هدف دستور نیست؛ بلکه شیوه‌ای تحذیری است. در کتاب‌های بدیعی از «امر بدون مخاطب» سخن نگفته‌اند. برای نمونه در ابیات زیر گزاره‌های انشایی امری را می‌توان در کارکرد تشویقی و ترغیبی جای داد:

حیرتی باید که روبد فکر را

خورده حیرت فکر را و ذکر را

(۱۱۱۶/۳)

موسی و فرعون در هستی توست

باید این دو خصم را در خویش جست

(۱۲۵۳/۳)

دانشی باید که اصلش ز آن سر است

زانکه هر فرعی به اصلش رهبر است

(۱۱۲۴/۳)

۲-۴-۱. کارکرد ترغیبی

ترغیب بیشترین بسامد را در کارکردهای بلاغی گزاره‌های امری در مثنوی دارد که تشویق، دعا، التماس، امیدواری، تخییر، طلب دوام، تأنیس کارکردهای ریزتر آن هستند:

تشویق:

از جمادی عالم جان‌ها روید

غلغل اجزای عالم بشنوید

(۱۰۲۱/۳)

گفت: از روح خدا لاتیاسوا

همچو گم کرده پسر رو سوبه سو

(۹۸۴/۳)

هر که او این ماه زایده ست هین

گنج‌ها گیرید از شاه مکین

(۹۴۳/۳)

که پرسش مطلب مهمی را با حالت توبیخ بیان، استفاده شده‌است. لحن‌های پرسشی که در آن از ادات پرسشی استفاده نشده باشد نیز در کلام مولوی بسامد بالایی دارد که آن هم بیشتر کارکرد بازدارندگی دارد. پرسش‌های بلاغی مؤثرترین شگرد مولوی در تأثیر بر نفوس است.

۲-۴-۲. امر

گزاره‌های امری گزاره‌هایی دستوری هستند و حالت استعلایی دارند؛ اگر از کارکرد امری نخستین خود خارج شوند، هدفی بلاغی می‌یابند و در علم معانی بحث می‌شوند. برای نمونه یکی از اهداف بلاغی امر، دعا است. چون معنی حقیقی امر طلب بزرگ‌تر از کوچک‌تر است و در دعا کوچک‌تر از بزرگ‌تر چیزی می‌خواهد، آن را معنی مجازی می‌گویند (همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۱). امر از الزام سخن می‌گوید؛ اما آن را تفصیل نمی‌دهد. الزام ممکن است اخلاقی باشد مانند اوامر معلمان و پندگویان و یا ممکن است دینی و مذهبی باشد، مانند اوامری که در آیات قرآن و احادیث آمده‌است. گاهی الزام اداری است. اگر الزام حالت الزام و استعلا نگیرد، از کارکرد نخستین خود خارج می‌شود (تجلیل، ۱۳۸۵: ۲۱). سکاکی عقیده داشت که امر بر فور دلالت می‌کند؛ اما خطیب قزوینی این عقیده را به چالش می‌کشد. به نظر او دلالت امر بر فور به‌خاطر قرائن کلامی است؛ وگرنه خود صیغه امر بر فور دلالت نمی‌کند؛ مگر این‌که قرینه‌ای در کار باشد که نگذارد ما این مفهوم را از امر دریافت کنیم (شوقی ضیف، ۱۳۸۳: ۴۶۹). در آثار بلاغی معمولاً معنای ثانوی جملات امری و نهی، ارشاد است؛ اما در ابیات تعلیمی که هدف اصلی متکلم تعلیم و ارشاد است، بهتر است ارشاد در جایگاه معنای اصلی و حقیقی جمله در نظر گرفته شود؛ زیرا هدف اصلی همه جملات تعلیمی ارشاد مخاطب است؛ اما با این اوصاف، جایگاه گوینده و

تو را باوی رسانم روسپید» (۹۵۹/۳).
التماس: التماس هنگامی است که امر از هم‌شأن باشد. در بیت نمونه، فرعون از موسی می‌خواهد که: «هین بجنیان لب به رحمت ای امین/ تا ببندد این دهانه آتشین» (۳۵۹۴/۴).

بیان اختیار: «هیچ آدابی و ترتیبی مجو/ هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو» (۱۷۸۴/۲). «ای معاف یفعل الله ما یشا/ بی محابا رو زبان را برگشا» (۱۷۸۶/۲).

تأنیس: قرینه‌های کلامی که کارکرد بلاغی تأنیس را می‌افزاید، در منادا است. هنگامی که عمران به همسرش ارشاد می‌کند، از قرینه «ای عروس»: «مات و برد از شاه می‌دان ای عروس/ آن مدان از ما مکن بر ما فسوس» (۸۸۶/۳).

طلب دوام: گاهی با افعال استمراری «می‌غیژ، می‌طلب» طلب دوام را برجسته و در بیت دیگر، با تکرار «گه» ها طلب مدام را تداعی می‌کند: (۹۸۰-۹۸۱/۳)

لنگ و لوک و خفته شکل و بی ادب
سوی او می‌غیژ و او را می‌طلب
گه به گفت و گه به خاموشی و گه

بوی کردن گیر سوی بوی شه
اظهار شادی: در داستان موسی و شبان، پس از عتاب خداوند با موسی که چرا بنده را از او دور کرد، هنگامی که خدا به موسی می‌گوید برو به شبان بگو که هر گونه دلش می‌خواهد سخن بگوید، موسی از شادی این خبر لحن کلامش نیز شتاب و خوشحالی را نمایان می‌سازد. به دنبال هم آمدن مژده و ده نفس نفس زدن و شتاب را آینگی می‌کند. حتی تکرار حرف «د» لکنت زبان در مواقع شادی و نفس نفس زدن را نیز نمایان می‌کند: «عاقبت دریافت او را و بدید/ گفت مژده ده که دستوری رسید» (۱۷۸۱/۲).

از آنجایی که گزاره‌های انشایی در کلیت نوعی مجاز مفهومی هستند، وجود قرینه‌هایی در کلام، در درک کارکرد بلاغی آن مهم است. برای نمونه در بیت (۳۳۹۶-۳۳۹۷/۳):

پس ریاضت را به جان شو مشتری
چون سپردی تن به خدمت جان بری
ور ریاضت آیدت بی اختیار

سر بنه شکرانه ده کای کامیار
که واژه‌های «به جان»، «ای کامیار» ذهن را از امر استعلایی منصرف می‌کند و فعل امر را به تشویق نزدیک می‌سازد. یا در ابیات: «بی طمع نشنیده‌ام از خاص و عام/ من سلامی ای برادر و السلام/ جز سلام حق هین آن را بجو/ خانه‌خانه جابه‌جا و کوبه‌کو» (۳۳۶۰/۳) که منادای «ای برادر» و شبه‌جمله «هین» و مصرع چهارم، کارکرد تشویقی را بارزتر می‌کند. گاهی این قرینه، عدول از سخن پیشین است که بار تشویق را برجسته‌تر می‌کند: «آن یقین می‌گویم: خاموش کن/ حرص رویت گویدم نه جوش کن» (۱۸۲۲/۲).

دعا: دعا را نیز در کارکرد ترغیبی گزاره‌های انشایی می‌توان جای داد؛ زیرا به تحریک واداشتن مخاطبی است که از گوینده بالاتر است که گاهی قرینه معنوی شأن مخاطب است و گاهی قراین لفظی چون منادا. برای نمونه (۳۳۸۳-۳۳۸۴/۳) هرگاه گزاره‌های امری و نهی با یکدیگر بیابند، تأثیر سخن را می‌افزایند:

موسی آمد در مناجات آن سحر
کای خدا ایمان ازو مستان مبر
پادشاهی کن برو بنخشا که او

سهو کرد و خیره رویی و غلو
گاهی کارکرد بلاغی دعایی گزاره‌های امری، با منادا افزون می‌شود (۱۲۳۹/۳): مجرم شاهیم ما را عفو خواه/ ای تو خاص الخاص درگاه اله.

امیدواری: «درفکن در نیلش و کن اعتماد/ من

۲-۲-۴. بیان مطلب

ارشاد: قرآینی از جمله واگویی علت، بیان اهمیت موضوع و گاهی نیز ترس، کارکرد بلاغی را افزون می‌کند که ترس و تحذیر در مبحث بازدارندگی مطرح می‌شود: «بانگ درویشان و محتاجان بنوش/ تا نگیرد بانگ محتالیت گوش» (۱۶۳/۳). در این نمونه، در مصرع دوم، دلیل می‌آورد و طعم تلخ ارشاد را متعادل می‌کند. گاهی تأکید همراه با تقابل امر و نهی است که ارشاد را بارزتر می‌کند و گاهی نیز همراه با تکرار:

رحم بر عیسی کن و بر خر مکن

طبع را بر عقل خود سرور مکن

(۱۸۵۳/۲)

بوی بر از جزو تا کل ای کریم

بوی بر از ضد تا ضد ای حکیم

(۹۹۲/۳)

تدبّر: گزاره‌های امری که با افعال بنگر، ببین، بدان، اندریاب، هوش‌دار، دان، شناس و... مخاطب را به تدبّر وامی‌دارد و کارکرد امری ندارد:

گفت: آری بنده خاص گزین

گشت رنجور او منم نیکو ببین

(۲۱۶۱/۲)

او گریزانید مالش را و لیک

خون خود را ریخت/ اندریاب نیک

(۳۳۳۹/۳)

عبرت: فرقی که عبرت و تدبّر دارد، این است که عبرت مربوط به وقایع پیشین است، اما تدبّر کلی است:

عزت آن اوست و آن بندگانش

ز آدم و ابلیس بر می‌خوان نشان

(۱۰۸۰/۳)

انحصار: «عبرت و بیداری از یزدان طلب/ نه از

کتاب و از مقال و حرف و لب» (۳۲۷۱/۳). با

توجه به مصرع دوم، یعنی صرفاً از خدا بطلب، نه از کس دیگر.

۳-۲-۴. کارکرد بازدارندگی

تمسخر: «من ندیدم جز شقاوت در لثام/ گر تو دیدستی سلام از من رسان» (۱۲۵۵/۴) «چون محک پنهان شده‌ست از مرد و زن/ درصف آ ای قلب و اکنون لاف زن» (۱۶۷۷/۴).

تحذیر: «خیز فرعون که ما آن نیستیم/ که به هر بانگی و غولی بیستیم/ خرقه ما را بدر دوزنده هست/ ورنه خود مارا برهنه‌تر بهست» (۱۷۴۳/۳-۱۷۴۴).

توییح: «این چه ژاژاست و چه کفرست و فشار؟/ پنبه‌یی اندر دهان خود فشار» (۱۷۲۸/۲).

نهی: گاهی گزاره انشایی امری، معنای نهی می‌دهد. در نمونه‌های زیر، در مصرع‌های دوم، امر بر نهی است:

گفت موسی: این ملامت کم کنید

آفتاب و ماه را کم ره زنید

(۱۹۶۷/۳)

گفت: نی نی مهلتی باید نهاد

عشو‌ها کم ده تو کم پیمای باد

(۱۰۹۱/۳)

مات کن او را و ایمن شو ز مات

رحم کم کن نیست او ز اهل ضلال

(۱۰۵۹/۳)

بیان بیزاری: «در ربود آن را خروسی چون گرو/

گفت سگ: کردی تو بر ما ظلم رو» (۳۳۰۷/۳).

بیشترین بهره مولوی از گزاره‌های انشایی امری برای کارکردهای ترغیبی و تشویقی است. شیوه بیان این‌گونه است که در حشو ابیات، و گاهی در هر دو مصرع، گزاره‌های امری دارد. این ترغیب‌ها در بسیاری موارد با ندا همراه است؛ که در ترغیب مخاطب بسیار مؤثر است.

۳-۳-۴. ندا

ندا حکم مخصوصی ندارد و معانی مجازی هر سه نوع جمله را می‌توان در مورد جملاتی که مشتمل بر

حرف نداست ذکر کرد. ندا معمولاً در جمله‌های پرسشی و امری است. در جمله‌های امری ندا (ادات ندا، منادا) علی‌القاعده مقدم است و اگر مؤخر شود، جهت تأکید و برجسته‌سازی است (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۰۵). بیشترین مناداهای کلام مولوی در پایان مصرع اول است و بعد از آن، در آخر مصرع دوم. در نظریه ارتباطی یاکوبسن، نقش ترغیبی زبان حاصل جملات امری و ندایی است. در بررسی ابیات این پژوهش نیز، هم بسامد امر با جملات ندایی بیشتر از بقیه است.

هرگاه کلمه ندا در معنی اصلی خود به کار برده شود، حقیقت است و چون از معنای اصلی خارج شد، جزو معنای مجازی ندا شمرده می‌شود. گاهی ادات ندا از قبیل «ای» و «یاء» مفید معنای کثرت و تعظیم و معادل «چه» در جمله‌های عاطفی است: «ای مژده که آن غمزه غماز مرا جست / وی بخت که آن طره طرار مرا یافت» (همان). بیشتر کاربردهای حقیقی ندا هنگامی است که با گزاره‌های خبری همراه باشد و کارکرد بلاغی آن همراه با گزاره‌های انشایی آن است.

۴-۳-۱. کارکردهای حقیقی ندا

بیشترین گزاره‌های انشایی ندا در کارکرد حقیقی خود است: «گفت: ای موسی از آن بگذشته‌ام / من کنون در خون دل آغشته‌ام» (۱۷۸۷/۲).

کارکردهای بلاغی گزاره‌های ندایی را به سه بخش «یادآوری، عاطفی - ترغیبی و بازدارندگی» می‌توان تقسیم کرد. البته در این تقسیم‌بندی نگاه به قرینه‌های گزاره‌های دیگر نیز مهم است.

یادآوری: گاهی ندا صرفاً جهت یادآوری و تذکر مخاطب بر مسئله‌ای است که برای گوینده مهم است و ممکن است مخاطب آن را فراموش کرده باشد که با ندا، یادآوری می‌شود:

تو ازین سو و آن سو چون گدا

ای که معنی چه می‌جویی صدا؟

(۱۱۳۹/۳)

آن تو با توست و تو واقف بر این

آسمانا چند می‌جویی زمین؟

(۱۹۶۶/۳)

منادا استعاره است و به مخاطب تذکر می‌دهد که عظمت خود را فراموش نکند و در بیت دیگر هم با استعاره به او می‌گوید که تو آسمان هستی دنبال زمین نگرد؛ که عظمت آن‌ها را یاد می‌آورد. در بیت زیر نیز به انسان یادآوری می‌کند که تو مغز وجود هستی: «از نظرگاه است ای مغز وجود / اختلاف مومن و گبر و جهود» (۱۲۵۸/۳). در بیت دیگر نیز، منادا را انسان رشدیافته و هدایت‌شده می‌داند و به او یادآوری می‌شود که مواظب باشد از راه هدایت خارج نشود: «دعوت مکارشان اندر کشید / الحذر از مکر شیطان ای رشید» (۸۶۳/۳).

۴-۳-۲. کارکرد ترغیبی

بسامد کارکرد ترغیبی گزاره انشایی ندا از دیگر کارکردها بیشتر است.

الفت و تأنیس: که هدف از گزاره‌های ندایی، ایجاد الفت و انس است، نه صرفاً ندا: «عاقبت پیدا شود آثار این / چون علامت‌ها رسید ای نازنین» (۸۸۸-۸۸۹/۳). در ابیات زیر منادا در عجز بیت و بلافاصله در صدر بیت بعدی تکرار شده است. گویی مولوی از این تکرار لذت می‌برد و می‌خواهد گوشش مست شود. حتی مصوت پایانی در واژه «مصطفی» را در «ای رسول ما» نیز هماهنگ می‌آورد و با اختصاص ضمیر اختصاصی «ما» به منادا، تأنیس را تداعی می‌کند. در بیت دوم، می‌توان این‌گونه هم گفت که تذکر و یادآوری به رسول می‌دهد که تو رسول خودمان هستی و آسوده باش که پیروزی از آن توست:

تا قیامت مصطفی باقیش داریم ما

تو مترس از نسخ دین ای

ای رسول ما تو جادو نیستی

صادقی هم خرقه موسیستی

(۱۲۰۷-۱۲۰۸/۳)

«خیز فرعون که ما آن نیستیم/ که به هر بانگی و غولی بیستیم» (۱۷۴۳/۳).

تحقیق: سخن از زبان فرعون است به موسی. شاید ادب شرعی را رعایت کرده‌است و موصوف «فلان» را نیآورده است و آن را در نام مبهم «فلان» ذکر کرده‌است (۱۰۸۳/۳-۱۰۸۴).

مر مرا بخریده‌اند اهل جهان
از همه عاقل‌تری تو ای فلان؟
موسیا خود را خریدی هین برو

خویشتن کم بین به خود غره مشو
مولوی اصرار زیادی به کاربرد ادات ندا دارد. حرف ندای «ی» و «الف» در آخر واژه در گزاره‌های انشایی ندا بیشتر است. حذف ادات ندا قدرت خطاب را می‌کاهد و مولوی به خوبی بر این ابزار کارآمد اشراف دارد. جایگاه ندا در ابیات نیز، در کلام مولوی هوشمندانه‌گزينش شده‌است که قدرت تأثیر بر مخاطب را می‌افزاید. پایان مصرع‌ها بیشترین جایگاه کاربرد ندا در کلام مولوی است که با گزاره انشایی امر نیز همراه است.

۴-۴. نهی

بازداشتن کسی است از کاری و با حفظ همین معنا ممکن است برای تمنی، استرحام، توبیخ، تهدید و تحذیر نیز آید (صفا، ۱۳۷۳: ۲۷). نهی، فعل امر منفی است در اصل برای طلب «نکردن» و تحریم است؛ اما گاهی هدف از آن مطلب دیگری است (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۹۶). گزاره‌های نهی را به سه دسته «حقیقی (ارشادی)، عاطفی و بازدارندگی» تقسیم می‌کنیم.

۴-۴-۱. کارکرد حقیقی (ارشاد)

بیشتر کارکرد نهی همان کارکرد حقیقی و نخستین ادب تعلیمی است. البته گاهی نهی استعلایی نیست و باز هم کارکرد ارشادی می‌یابد. فرق نهی صرف با نهی همراه با ارشاد، در شدت و خشونت آن

در دو بیت متوالی زیر که با پرسش همراه است، پرسنده از نام منادا لذت می‌برد. این لذت از نام مخاطب به‌گونه‌یست که صفت را نیز از جنس نام برمی‌گزیند: «عیسی عیسی دم»: چونی ای عیسی عیسی دم ز رنج؟
که نبود اندر جهان بی مار گنج
چونی ای عیسی ز دیدار جهود؟

چونی ای یوسف ز مکار حسود؟
(۱۸۶۳/۲-۱۸۶۲)

ترغیب: «هین زنان امسال اقبال شماست/ تا بیابد هرکسی چیزی که خواست» (۹۴۱/۳) که ندا را با قرینه «هین» بارزتر کرده‌است.

تعظیم: «ای ز تو مر آسمان‌ها را صفا/ ای جفای تو نکوتراز وفا» (۱۸۷۵/۲).

دعا: گاهی ندا با کمک دیگر قرینه‌های گزاره‌های انشایی، مفید دعا و مناجات است: «گفت: سبحانا تو پاکی از زیان/ این چه رمزست؟ این بکن یارب بیان/ باز فرمودش که در رنجوریم/ چون نرسیدی تواز روی کرم؟» (۲۱۵۸-۲۱۵۹).

۴-۳-۳. بازدارندگی

تمسخر و توهین و توبیخ:

طالع عیسی است علم و معرفت

طالع خر نیست ای تو خر صفت

(۱۸۵۱/۲)

این نمط بیهوده می‌گفت آن شبان

گفت موسی: با که هستی ای فلان؟

(۱۷۲۵/۲)

سامریی خود که باشد ای سگان؟

که خدایی بر تراشد در جهان؟

(۲۰۴۵/۲)

تهدید و انذار: در نمونه زیر، کارکرد بلاغی تهدید است که البته تداعی و موسیقی مصوت بلند «آ» در «فرعون» حالت خیزش را نیز تداعی می‌کند:

«می‌روم یعنی نمی‌ارزد بدان/ عشق جانان کم مدان ازعشق نان» (۱۹۶۹/۳).

تأنیس: با قرینه‌هایی که در منادا می‌دهد و دلیلی را که در مصرع نخست می‌آورد، مخاطب را به الفت فرا می‌خواند و گزاره نهی را کاملاً خستی کرده و ایجاد انس می‌کند: «مات و برد از شاه می‌دان ای عروس/ آن مدان از ما مکن بر ما فسوس» (۸۸۶/۳).

۴-۴-۳. کارکرد بازدارندگی

تحدیر و تهدید: «هین مکن زین پس فراگیر احتراز/ که ز بخشایش در توبه‌ست باز» (۲۵۰۳/۴)، «تو بدان غره مشکوش ساختی/ دردل خلقان هراس انداختی» (۱۰۷۳/۳).

در کلام مولوی کارکردهای عاطفی گزاره انشایی نهی که همراه با کارکرد حقیقی آن یعنی ارشاد است، از کارکرد بازدارندگی - که شاید ذات نهی باشد- بیشتر است که بیشتر در پایان مصرع‌ها دیده می‌شود.

۴-۵. دعا

در مقام دعا و درخواست حاجت، به اطناب نیازمندیم و این اطناب با گره خوردگی با دیگر زیبایی‌های زبانی، کلام را بلیغ و مؤثر می‌کند. امروزه ژرف‌ساخت و روساخت دعا را می‌توان جزو گزاره‌های امری دانست؛ هرگاه امر از مقام پایین به بالا باشد، مفید دعا ست: «ازمن آن آمد که بودم ناسزا/ نا سزایم را تو ده حسن الجزا» (۳۳۷۴/۳).

در گزاره‌های دعایی، گاهی گوینده مقامی برتر دارد و هدف از دعا چیزی جز دعا می‌باشد که کارکرد بلاغی می‌یابد. برای نمونه در مکالمه شبان با موسی، اگر فرض را بر برتری مقام شبان که عاشق است در برابر موسی که عاقل است بدانیم، دعای شبان علاوه بر دعای ظاهری، اظهار شادی

است. در همه نهی‌ها با کارکرد ارشادی، نهی لطیف‌تر و تاثیر آن بر مخاطب افزون‌تر می‌شود؛ اما اگر مخاطب منکر باشد، این کارکرد ارشادی به بازدارندگی نزدیک‌تر می‌شود. برای نمونه در بیت زیر، نهی بسیار لطیف شده است و حکم استعلایی ندارد. با قرینه «هم ازو صحت رسد» کلام را تلطیف می‌کند و سپس گزاره نهی «او را مهل» را می‌آورد: «گر ز عیسی گشته‌ای رنجور دل/ هم از او صحت رسد او را مهل» (۱۸۶۱/۲). در بیت (۱۸۴۹/۲)، در مصرع نخست قرینه‌ای می‌چیند و سخن را با دلیل تلطیف می‌کند تا در مصرع دوم، مخاطب را نهی کند. البته این نهی به قدری گیرا است که حکم التماس و خواهش می‌یابد و هدف سخنور را که تأثیر در مخاطب است، فراهم می‌سازد: «جز به شب جلوه نباشد ماه را/ جز به درد دل مجو دلخواه را».

التماس: هرگاه در گزاره‌های نهی، گوینده مقامی پایین‌تر از مخاطب یا مساوی با او داشته باشد، کارکرد التماس دارد. در نمونه، فرعون به موسی می‌گوید: پاره پاره کردم ت فرمان پذیر

من به عزت خوگرم سخمتم مگیر

(۳۵۹۳/۴)

باز زاری کرد کای نیکوخصال

مر مرا در سر مزن در رو ممال

(۳۳۷۳/۳)

۴-۴-۲. کارکردهای عاطفی

امیدواری: خدا موسی را مخاطب قرار می‌دهد و او را با حصر و قصری که در مصرع دوم می‌آورد، به پیروزی امیدوار می‌سازد. گزاره نهی در پایان بیت، تأکید را افزون‌تر ساخته است: «گرچه چون دریا برآوردند کف/ موسیا تو غالب آبی لاتخف» (۱۶۷۲/۴).

تعظیم: در این نمونه، عشق جانان را بزرگ می‌داند و با گزاره نهی، کوچک شمردن آن را نهی می‌کند و توصیه به بزرگداشت عشق جانان دارد:

بحث تمنی را بررسی کرده‌اند. در بسیاری از کتاب‌های بلاغی پارسی از مبحث تمنی بسیار ساده عبور کرده‌اند و به ذکر نمونه عربی بسنده کرده‌اند. هرگاه کلمه *لیت* به معنای *لعل* باشد، آن را معنی مجازی تمنی می‌گویند. مثال از آیه قرآن از قول فرعون که به وزیرش هامان گفت: «یا هامانُ این لی صرحاً لعلی أبلغ الأسباب (ای هامان برای من قصر بلندی بساز تا به آسمان‌ها راه بیابم)» (همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۸) و تحلیل و بررسی دقیق که جوانب بحث را بکاود، در کتاب‌های بلاغی پارسی خالی است. در نهایت باید گفت که: امور غیر ممکن و محال را با انشایی خاص و با الفاظی برتر، برای خود ممکن فرض می‌کنیم که این کارکرد بلاغی تمنی است. در نمونه زیر، خاک شدن برای انسان ناممکن است (نه سرشت آغازین و نهایی انسان)؛ اما گوینده آرزوی خاک بودن دارد و آن را ممکن می‌داند؛ ظاهراً تمنی است اما در واقع تحسر شدید را بیان می‌کند: «گفت: واپس رفته‌ام من در ذهاب/ حسرتا یا لیتنی کنتُ تراب» (۱۸۰۷/۲). در بیت: «در سجودت کاش روگردانی/ معنی سبحان ربی دانی» (۱۸۰۱/۲). اگر مخاطب منکران باشند، کارکرد بلاغی حسرت دارد و می‌گوید: «افسوس که تو در سجدهات این گونه نیستی».

یادآوری: شبه‌جمله

زیربنای شبه‌جمله‌ها نیز گزاره‌های انشایی است. ژرف‌ساخت شبه‌جمله می‌تواند جزو گزاره‌های انشایی طلبی باشد؛ زیرا یا دعوت به تدبّر می‌کند و هشدار می‌دهد و گاهی ژرف‌ساخت دعا و نفرین دارد. در بررسی تأثیر بر مخاطب از نقش مهم شبه‌جمله‌ها که اغلب با گزاره‌های امر و نهی و ندا همراهند و نقش تأکیدی دارند، نباید بی‌تفاوت گذشت. شبه‌جمله نوعی تکمیل‌کننده گزاره‌های دیگر است که گاهی در کارکرد ترغیبی، تشویق را

است: «محرم ناسوت ما لاهوت باد/ آفرین بر دست و بر بازوت باد» (۱۷۹۰/۲). در گذشته، ساخت فعل دعایی متفاوت بود: مینباد، مماناد، بادا و... ساخت فعلی متفاوت بود: «گفت عمران: شاه ما را عمر باد/ قوم اسرائیلیان‌اند از تو شاد» (۸۹۳/۳). در هر حال مخاطب دعا هر که باشد، در اصل روی سخن با خداوند است. کسانی دعا را جزو انشاء غیر طلبی می‌دانند (همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۰). در کتاب *معانی بیان شمیسا* آمده است که مطابق با نظر استاد همایی در صفحه ۱۰۰ کتابشان، دعا را جزو انشاء طلبی می‌داند؛ زیرا با آن چیزی خواسته می‌شود (۱۳۷۸: ۲۰۷)، اما همایی دعا را جزو قسم هفتم از انشاء غیر طلبی آورده است.

۶.۴. تمنی

شمیسا بحث تمنی (آرزوی محال) و ترجی (آرزوی ممکن) را در زبان فارسی جایگاهی نمی‌دهد و آن را مخصوص بلاغت زبان عربی می‌داند (۱۳۷۸: ۲۰۶). تمنی غالباً به امور ناممکن (لیت: کاشکی) مربوط می‌شود و ترجی به امور ممکن (عسی: شاید، امیداست) مربوط می‌شود (همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۰)، باید دانست که دشوار بودن یا محال بودن تمنی بسته به حال شخص است؛ بنابراین هر چیزی را که گوینده برای خود یا دیگری دشوار یا محال تصور می‌کند هر چند در واقع محال و ممتنع نباشد، کلمه تمنی می‌آورند. کاشکی/ باشد که/ آیا/ اندیکه... (همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۷-۱۰۸). در بحث از کارکرد بلاغی تمنی باید گفت که اگر سخنور یا گوینده آرزوی محال را آرزو کرد و آن را ممکن فرض کرد، در کارکرد بلاغی بررسی می‌شود؛ چه بسا امری برای فردی دشوار و محال است و برای دیگری آسان می‌نماید؛ در کتب بلاغی ما نیز با نمونه عربی آن

می‌رساند: «هین زنان امسال اقبال شماسست/ تا بیابد هرکسی چیزی که خواست» (۹۴۱/۳) یا:

بعد از آن می‌گفت: هین ای سابقان

گر فزون آید اندر امتحان

برفشانم بر شما چندان عطا

که بدرد پرده جود و سخا

(۱۲۴۸/۳-۱۲۴۹)

و گاهی کارکرد بازدارندگی دارد و برای تحذیر و هشدار است: «چون که قدرت رفت کاسد شد عمل/هین که تا سرمایه نستاند اجل» (۳۲۹۸/۳)،

«دعوت مکارشان اندرکشید/ الحذر از مکر شیطان ای رشید» (۸۶۳/۳). در برخی موارد کارکرد نفرین دارد:

«شُه بر آن عقل و گزینش که تو راست/ چون توکان

جهل را کشتن سزاست» (۲۰۵۲/۲). در نمونه دیگری،

کارکرد توبیخی دارد: «گفت موسی: های بس

مدبرشدی/ خود مسلمان ناشده کافرشدی»

(۱۷۲۷/۲). سومین کارکرد شبه‌جمله‌ها بیان مطلب

است که گاهی برای تدبیر در امری است: «هان و

هان گر حمد گویی گر سپاس/ همچو نافر جام آن

چوپان شناس» (۱۷۹۴/۲). گاهی برای تعجب:

«مارگیر از بهر حیرانی خلق/ مارگیرد/ نیت نادانی

خلق» (۹۹۸/۳). مولوی از شبه‌جمله «هین» بسیار

استفاده کرده‌است و بیشتر در مصرع نخست و

اغلب در آغاز مصرع است که به یک اندازه گاهی

کارکرد ترغیبی دارد و گاهی بازدارنده است.

نتیجه‌گیری

زبان در فرآیند ارتباطی خود، غالباً گرایش به معنا

دارد و افراد و به‌ویژه متکلمان، متأثر از بافت و

موقعیت فردی و اجتماعی خود، با اشکال

گونگونی از نقش‌های زبانی برای انتقال معانی و

تأثیر بر مخاطب استفاده می‌کنند. گزاره‌های انشایی

طلبی در مثنوی هنر ترغیب و تشویق است. مولوی

در گزاره‌های انشایی، بیشتر نظر به کارکرد همدمی

و ترغیبی دارد که برگرفته از کارکردهای بلاغی

گزاره‌های پرسشی و امری و ندایی است. کارکرد

گزاره‌های نهی و تمنی و دعا بازتاب کمتری دارد.

در خطابه و شیوه منبری که موضوع اصلی کلام

مولوی است، طبیعتاً باید تلخی زبان و بازدارندگی

آن بیشتر باشد؛ اما مولوی با استفاده از گزاره‌های

پرسشی و ندایی و امری، تلخی موعظه را کمتر

می‌کند و بر نقش ترغیبی و همدمی زبان‌ش

می‌افزاید و گاهی نیز مقتضای حال مخاطب منکر

خود، کارکرد بازدارندگی زبان را بیشتر می‌سازد.

گزاره‌های پرسشی در مثنوی، با هدف جلب توجه

مخاطب است تا معلوم شود مخاطب به سخن

گوینده گوش می‌دهد؟ پس از جملات پرسشی،

نقش جمله‌های امری و ندایی در مثنوی بارزتر

است. مولوی در زنجیره نظم کلامی خود، آگاهانه

از تقدیم و تأخیر واژه‌ها بهره می‌گیرد و به تأثیر

جایگاه واژه‌ها اشراف کامل دارد.

منابع

آقاحسینی، حسین (۱۳۸۲). «شیوه‌های بلاغی در شعر

ناصر خسرو». *نامه‌پرسی*. سال ۸، ش ۲، صص ۷-۲۶.

آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۱). «توصیف و تبیین

ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان

انتقادی». *فصل‌نامه پژوهش‌های زبان و ادبیات*

تطبیقی. شماره پیاپی ۱۰، صص ۱-۱۹.

احمدی، بابک (۱۳۷۳). *ساختار و تأویل متن*. تهران:

مرکز چاپ چهارم.

ارسطو (۱۳۷۱). *فن خطابه*. ترجمه پرخیده ملکی.

تهران: اقبال.

افخمی، حنیف (۱۳۹۳). *جمال‌شناسی و نقد و تحلیل*

کتاب‌های معانی در زبان فارسی. پایان‌نامه دکتری.

پژوهشکده ادبیات.

امین‌شیرازی، احمد (۱۳۶۹). *آیین بلاغت (شرح*

مختصر المعانی). تهران: بی‌نا. چاپ اول.

امینی، محمدرضا (۱۳۸۸). «بازنگری مبانی علم معانی و

نقد برداشت‌های رایج آن». *مجله متن‌شناسی ادب*

آزاداسلامی واحد بوشهر. شماره پیاپی ۲۵. صص ۱۳-۴۴.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳). آیین سخن (مختصری در معانی و بیان فارسی). تهران: ققنوس. چاپ هجدهم.

طاهری، حمید (۱۳۸۶). «سؤال و اغراض ثانوی آن درغزلیات حافظ». فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء. سال ۱۷ و ۱۸. ش ۶۸ و ۶۹.

عطار، فریدالدین محمد (۱۳۶۱). اسرارنامه. تصحیح صادق گوهرین، تهران: کتاب‌فروشی زوآر.

قلی‌پورگیلانی، مسلم (۱۳۸۰). تلخیص جواهرالبلاغه. قم: انتشارات قم. چاپ اول.

مازندرانی، محمدهادی بن محمدصالح (۱۳۷۶). انوارالبلاغه (متن قدیمی قرن ۱۱). به کوشش محمدعلی غلامی نژاد. تهران: نشر قبله. چاپ اول.

محمدی، حمید (۱۳۸۲). آشنایی با علوم بلاغی. قم: مؤسسه فرهنگی دارالذکر. چاپ چهارم.

محمودی، مریم (۱۳۹۳). «بررسی اغراض بلاغی خبر و انشا در سبک تعلیمی ناصر خسرو». فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال ۷. ش ۲. پیاپی ۲۴. صص ۲۵۱-۲۶۶.

مقیم، فاطمه و مهدی نیک‌منش (۱۳۹۲). «کارکرد استفهام بلاغی در شعر قیصر امین‌پور». جستارهای ادبی. سال ۴۶. ش ۱۸۱. صص ۱۲۱-۱۴۴.

میرباقری‌فرد، علی‌اصغر و معصومه محمدی (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل نقش پرسش در آثار عین‌القضات همدانی». مجله پژوهش‌های ادبی. سال ۷. ش ۲۹ و ۳۰. صص ۱۴۹-۱۶۶.

_____ (۱۳۸۹). «نقش انشا در زبان عرفانی». بوستان ادب. دوره ۲. سال ۲. صص ۱۸۵-۲۰۸.

نصیری، محمدجواد (۱۳۷۲). معیارالبلاغه (مقدمه‌ای در مباحث علوم بلاغت و ترجمه الصناعتین). تهران: دانشگاه تهران.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴). معانی و بیان. به کوشش ماهدخت بانو همایی. تهران: هما. چاپ سوم.

_____ (۱۳۷۰). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: هما. چاپ هفتم.

Abrams, M. H. and Geoffrey Galt, H. (2005). *Aglossary of literary terms*. Tehran: Rahnama Publishing. Ed c 8th.

فارسی. ش ۳.

پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰). در سایه آفتاب (شعر فارسی و ساخت‌شکنی در شعر مولوی). تهران: سخن.

تجلیل، جلیل (۱۳۸۵). معانی و بیان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ویراست دوم. چاپ اول.

جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۸). دلایل الإعجاز فی علم المعانی. ترجمه و حواشی سید محمد رادمثن. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

خزانه‌دارلو، محمدعلی (۱۳۹۵). «گزاره‌های انشایی در نفته‌المصدر». فنون‌ادبی. سال ۸. ش ۳. پیاپی ۱۶. صص ۱۱۸-۱۰۳.

داوری، نگار (۱۳۷۵). «ابهام نامفهومی و ابهام در زبان و ادبیات فارسی». نامه فرهنگستان. ش ۸.

رجایی، محمدخلیل (۱۳۵۹). معالم‌البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع. تهران: دانشگاه تهران. چاپ سوم.

رضاییان، سیدمریم (۱۳۹۵). «جایگاه خبر و انشایی طلبی در انتقال اندیشه‌های تعلیمی خسرو و شیرین نظامی». پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی. سال ۸. ش ۳۰. صص ۵۷-۸۶.

رنجبر، احمد (۱۳۸۵). معانی. تهران: نشر اساطیر. چاپ اول.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶). سرّ نی. ج ۱. تهران: انتشارات علمی. چاپ یازدهم.

_____ (۱۳۸۶). بحر در کوزه. تهران: انتشارات علمی.

زمانی، کریم (۱۳۸۸). شرح جامع مثنوی مولوی. تهران: اطلاعات. چاپ بیست و سوم.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۸). بیان و معانی. تهران: فردوس. چاپ چهارم.

شوقی‌ضیف (۱۳۸۳). تاریخ و تطور علوم بلاغت. ترجمه محمدرضا ترکی. تهران: سمت.

صالحی، فاطمه و احمد ذاکری (۱۳۹۴). «بررسی اغراض ثانوی خبر و انشا در حکایت تمثیلی پادشاه و کنیزک مولانا و مقایسه آن با دستورنقش‌گرای هلیدی». فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه